



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

پیشینه نوروز-بخش نخست

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۸ اسفند ۱۳۹۲ - ۱۶ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

نوروز ابوریحان بیرونی پرواز کردن جمشید را آغاز جشن نوروز می داند : چون جمشید برای خود گردونه بساخت، در این روز بر آن سوار شد، و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر به شگفت شدند و این روز را عید گرفته و برای یادبود آن روز تاب می نشینند و تاب می خورند. به نوشته گردیزی، جمشید جشن نوروز را به شکرانه این که خداوند " گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود " برگزار کرد و هم در این روز بود که " جمشید ب



نوروز

ابوریحان بیرونی پرواز کردن جمشید را آغاز جشن نوروز می داند : چون جمشید برای خود گردونه بساخت،

در این روز بر آن سوار شد، و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر به شگفت شدند و این روز را عید گرفته و برای یادبود آن روز تاب می نشینند و تاب می خورند.

به نوشته گردیزی، جمشید جشن نوروز را به شکرانه این که خداوند " گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود " برگزار کرد و هم در این روز بود که " جمشید بر گوساله ای نشست و به سوی جنوب رفت به حرب دیوان و سیاهان و با ایشان حرب کرد و همه را مقهور کرد. " و سرانجام خیام می نویسد که جمشید به مناسبت باز آمدن خورشید به برج حمل، نوروز را جشن گرفت ،

...

سبب نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور بود، یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج شبان روز به اول دقیقه حمل باز آمد و به همان روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند از آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود؛ و چون جمشید، آن روز دریافت (آن را) نوروز نام نهاد و جشن و آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند.

در خور یادآوری است که جشن نوروز پیش از جمشید نیز برگزار می شده و ابوریحان نیز، با آنکه جشن را به جمشید منسوب می کند، یاد آور می شود که، " آن روز را که روز تازه ای بود جمشید عید گرفت؛ اگر چه پیش از آن هم

نوروز بزرگ و معظم بود ". گذشته از ایران، در آسیای صغیر و یونان، برگزاری جشن ها و آیین هایی را در آغاز بهار سراغ داریم. در منطقه لیدی و فري ژي، براساس اسطوره هاي کهن، به افتخار سي بل، الهه باروري و معروف به مادر خدايان، و الهه آتیس جشنی در هنگام رسیدن خورشید به برج حمل و هنگام اعتدال بهاری، برگزار می شد. مورخان از برگزاری آن در زمان اگوست شاه در تمامی سرزمین فري ژي و یونان و لیدی و آناتولی خبر می دهند. به ویژه از جشن و شادی بزرگ در سه روز 25 تا 28 مارس (4 تا 7 فروردین) .

صدرالدین عینی درباره برگزاری جشن نوروز در تاجیکستان و بخارا (ازبکستان) می نویسد: ... به سبب اول بهار، در وقت به حرکت در آمدن تمام رستنی ها، راست آمدن این عید، طبیعت انسان هم به حرکت می آید. از این جاست که تاجیکان می گویند : " حمل، همه چیز در عمل ". در حقیقت این عید به حرکت آمدن کشت های غله، دانه و سر شدن (آغاز) کشت و کار و دیگر حاصلات زمینی است که انسان را سیر کرده و سبب بقای حیات او می شود. وی در جای دیگر می گوید : در بخارا " نوروز " را عید ملی عموم فارسی زبانان است، بسیار حرمت می کردند. حتی ملای دینی به این عید که پیش از اسلامیت، عادت ملی بوده، بعد از مسلمان شدن هم مردم این عید را ترک نکرده بودند، رنگ دینی اسلامی داده، از وی فایده می بردند. از آیت های قرآن هفت سلام نوشته به " غولونگ آب " که خوردن وی در نوروز از عادت های ملی بیش تره بوده، تر کرده می خوردند. ولی برگزاری شکوهمند و باورمند و همگانی این جشن در دستگاه های حکومتی و سازمان های دولتی و غیر دولتی و در بین همه قشرها و گروه های اجتماعی، بی گمان، از ویژگی های ایران زمین است، که با وجود جنگ و ستیزها، شکست ها و دگرگونی های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، علمی و فنی، از روزگاران کهن پا بر جا مانده، و افزون بر آن به جامعه ها و فرهنگ های دیگر نیز راه یافته است؛ و در مقام مقایسه، امروز جامعه و کشوری را با جشن و آیین چندین روزه ای، که چنین همگانی و مورد احترام و باور خاص و عام، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ و بالاخره شهری و روستایی و عشایری باشد، سراغ نداریم.

روزها یا ماه جشن نوروز مدت برگزاری جشن هایی چون مهرگان، یلدا، سده و بسیاری دیگر، معمولاً یک روز (یا یک شب) بیشتر نیست. ولی جشن نوروز، که درباره اش اصطلاح " جشن ها و آیین های نوروزی " گویاتر است، دست کم یک یا دو هفته ادامه دارد. ابوریحان بیرونی مدت برگزاری جشن نوروز را، پس از جمشید یک ماه می نویسد :

چون جم درگذشت، پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند. عیدها را شش بخش نمودند : 5 روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند، 5 روز دوم را به اشراف، 5 روز سوم را به خادمان و کارکنان پادشاهی، 5 روز چهارم را به ندیمان و درباریان، 5 روز پنجم را به توده مردم و پنجه ششم را به برزیگران.



نوروز

کمپفر در سفرنامه خود آورده که، در زمان شاه سلیمان صفوی، مهمانی‌ها، تفریح و جشن‌های نوروز در میدان‌های عمومی تا سه هفته طول می‌کشید. "درویل" مدت تعطیلی جشن نوروز را در زمان فتحعلیشاه دو هفته می‌نویسد. ولی برگزاری مراسم نوروزی امروز، دست کم از پنجه و "چهارشنبه آخر سال" آغاز و در "سیزده بدر" پایان می‌پذیرد.

رسم‌ها و آیین‌های نوروزی که از روزگاران کهن برگزاری آن‌ها از نسلی به نسل بعد به ارث رسیده، به ناگزیر با دگرگونی شیوه‌های زندگی، تکنولوژی‌های صنعتی و ماشینی، سازمان‌های اداری، شغل‌ها، قانون‌ها، وسایل ارتباط جمعی جدید - چنان که خواهیم دید - بدون آنکه هویت خود را از دست بدهد، تحول یافته است. از آداب و رسم‌های کهن پیش از نوروز، بایستی از پنجه (خمسه مسترقه)، چهارشنبه سوری و خانه تکانی یاد کرد.

پنجه (خمسه مسترقه) بنابر سال‌نمای کهن ایران، هر یک از دوازده ماه سال سی روز است و پنج روز باقی مانده سال را پنجه، پنجک، خمسه مسترقه، پیتک (در زبان و تقویم مازندرانی) یا بهیزک (در روز شمار زردشتیان) گویند. ابوریحان درباره پنجه می‌نویسد:

... هر یک از ماه‌های فارسی سی روز است و از آن‌جا که سال حقیقی سیصد و شصت و پنج روز است، پارسیان پنج روز دیگر سال را "پنجی" و "اندرگاه" گویند. سپس این نام تعریف شده و "اندرگاه" گفته شد و نیز این پنج روز دیگر را روزهای مسترقه نامند، زیرا که در شمار هیچ یک از ماه‌ها حساب نمی‌شود....

این پنج روز را که همزمان با یکی از شش "گهنبار" است، جشن می‌گرفتند. مراسم پنجه تا سال 1304، که تقویم رسمی شش ماه اول سال را سی و یک روز قرار داد، برگزار می‌شد.

برگزاری جشن خمسه در بین همه قشرهای اجتماعی رواج داشت. به طوری که در 1311 هجری قمری مردی نیک

اندیش در هزینه کردن درآمد موقوفه خود، در استرک کاشان، سفارش می کند که : " ... بقیه منافع وقف را هر ساله برنج ابتیاع نموده از آخر خمرسه مسترقه به تمام اهالی استرک وضع و شریف ذکور و اناث، صغیر و کبیر بالسویه برسانند ". در گاهشماری تبري، که نوروز در مرداد ماه برگزار می شد، مراسم پنجه، در دوره صفویه، همزمان با جشن و روز آب پاشان بود : ... و حضرت اعلی شاهي ظل اللهی، به دستور ولایت بهشت آسای مازندران کامیاب دولت بودند، و چون فصل نشاط افزای بهاری سپری گشته، هوای آن دیار رو به گرمی نهاد، اراده تماشای جشن و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سر زد. رسم مردم گیلان است که در ایام خمرسه مسترقه هر سال که به حساب اهل تنجیم آن ملک، بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده اند، و در میانه اهل عجم روز آب پاشان است؛ بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده، پنج روز به سور و سرور می پردازند و همگی از لباس تکلیف عریان گشته، هر جماعت با اهل خود به آب درآمده، با یکدیگر آب بازی کرده، و بدین طرب و خرمی می گذرانند و الحق تماشای غریبی است.

میر نوروزی از جمله آیین های این جشن پنج روزه، که در شمار روزهای سال و ماه و کار نبود، برای شوخی و سرگرمی، حاکم و امیری انتخاب می کردند که رفتار و دستورهایش خنده آور بود، و در پایان جشن از ترس آزار مردمان فرار می کرد. ابوریحان از مردی کوسه یاد می کند که با جامه و آرایش شگفت انگیز و خنده آور، در نخستین روز بهار مردم را سرگرم می کرد و چیزی می گرفت. و هم اوست که حافظ به عنوان "میر نوروزی" دوران حکومتش را " بیش از پنج روز " نمی داند.

مسعودی در این باره می نویسد : ... پنج روز آخر آن فروردگان است، که روز اول آن در عراق و ایران کوسه ای بر استر خود سوار شود (و این جز در عراق و دیار عجم رسم نیست و اهل شام و جزیره و مصر و یمن آن را ندانند)، و تا چند روز جوز و سیر و گوشت چاق و دیگر غذاهای گرم و نوشیدنی های گرمزا و سرمابر به او بخوراند و بنوشانند و چنان وانمود کند که سرما را بیرون می کند و آب سرد بر او ریزد و احساس رنج نکند، و به فارسی بانگ زند: " گرما، گرما" و این هنگام عید عجمیان است که در اثنای آن طرب کنند و شاد باشند.

از برگزاری رسم میرنوروزی، تا 73 سال پیش، آگاهی داریم؛ علامه محمد قزوینی در پژوهشی ارزشمند درباره میرنوروزی - که مانند همه پژوهش های آن علامه فقید ادبی و فرهنگی می باشد - شرحی آورده است، که خود می تواند پژوهش مردم نگاری باشد و دریغم آمد که به اشاره بسنده شود.

.... یکی از دوستان موثق نگارنده، از اطبای مشهور، که سابق در خراسان مقیم بوده اند، در جواب استفسار من از ایشان در این موضوع، مکتوب ذیل را به اینجانب مرقوم داشته اند که عیناً درج می شود : " در بهار 1302 هجری شمسی برای معالجه بیماری به بنجورد رفته بودم. از اول فروردین تا چهاردهم فروردین در آنجا بودم، در دهم فروردین دیدم جماعت کثیری، سواره و پیاده می گذرند، که یکی از آنها با لباس فاخر، بر اسب رشیدی نشسته، چتری بر سر افراشته بود. جماعتی هم سواره در جلو و عقب او روان بودند. یکدسته هم پیاده به عنوان شاطر و فراش که بعضی چوبی در دست داشتند، در رکاب او یعنی پیشاپیش و در جنبین و در عقب او روان بودند، چند

نفر هم چوب های بلند در دست داشتند که بر سر هر چوبی سر حیوانی از قبیل گاو یا گوسفند بود، یعنی استخوان مجسمه حیوانی، و این رمز از آن بود که امیر از جنگی فاتحانه برگشته و سرهای دشمنان را با خود می آورد. دنبال این جماعت، انبوه کثیری از مردم متفرقه، بزرگ و خرد، روان بودند و هیاهوی بسیار داشتند. تحقیق کردم، گفتند که در نوروز یک نفر امیر می شود، که تا سیزده عید، امیر و حکمفرمای شهر است، به اعیان و اعزه شهر حواله نقد و جنس می دهد، که همه کم یا زیاد تقدیم می کنند. به این طریق که مثلاً حکمی می نویسد برای فلان متعین: - که شما باید صد هزار تومان تسلیم صندوق خانه کنید، البته مفهوم این است که صد تومان باید بدهید. البته این صد تومان را کم و زیاد می کردند، ولی در هر حال چیزی گفته می شد، غالب اعیان به رغبت و رضا چیزی می دادند. زیرا، جزو عادات عید نوروز به فال نیک می گرفتند. از جمله به ایلخانی هم مبلغی حواله می دادند که می پرداخت. بعد از تمام شدن سیزده عید دوره امارت او به سر می آید، و گویا در یک خاندان این شغل ارثی بود."

بی گمان امروز، کسانی را که در روزهای نخست فروردین، با لباس های قرمز رنگ و صورت سیاه شده در کوچه و گذر و خیابان می بینیم که با دایره زدن و خواندن و رقصیدن مردم را سرگرم می کنند و پولی می گیرند، بازمانده شوخی ها و سرگرمی های انتخاب "میر نوروزی" و "حاکم پنج روزه" است که تنها در روزهای جشن نوروزی دیده می شوند، نه در وقت و جشنی دیگر؛ و آنان خود در شعرهایی که می خوانند، می گویند: حاجی فیروزه، عید نوروزه، سالی چند روزه.

روزهای مردگان و پنجشنبه آخر سال یکی از آیین های کهن پیش از نوروز یاد کردن از مردگان است که به این مناسبت به گورستان می روند و خوراک می برند و به دیگران می دهند. زردشتیان معتقدند که: "روان و فروهر مردگان، هیچ گاه کسی را که بوی تعلق داشت فراموش نمی کند و هر سال هنگام جشن فروردین به خانه و کاشانه خود برمی گردند."

در روزهای پنجه، از جمله رسم ها، تهیه کردن غذا، آیینی مذهبی بوده، ابوریحان می نویسد: ... و گبرکان در این پنج روز خورش و شراب نهند، روان های مردگان را و همی گویند، که جان مرده بیاید و آن غذا گیرد. غذا پختن و بر مزار مردگان بردن در قرن چهارم رسم بوده است؛ از خوارزم تا فارس: خوارزمیان پنج روز آخر اسفند و پنج روز دیگری که در پی آن است و ملحق به این ماه مانند اهالی فارس، در روزهای فروردگان برای ارواح مردگان در گورستان غذا می گذارند.

یکی از صورت های برجای مانده این رسم، در شهر و روستا، به گورستان رفتن "پنجشنبه آخر سال" است، به ویژه خانواده هایی که در طول سال عضوی را از دست داده اند. رفتن به زیارتگاه ها و "زیارت اهل قبور"، در پنجشنبه - و نیز، روز پیش از نوروز و بامداد نخستین روز سال - رسمی عام است. در این روز، خانواده ها خوراک (پلو خورش)، نان، حلوا و خرما بر مزار نزدیکان می گذارند و بر مزار تازه گذشتگان شمع، یا چراغ روشن می کنند. در برخی از شهرهای ایران، روز پیش از عید، خانواده های عزادار، از خویشان و نزدیکان با غذا و حلوا پذیرایی می کنند و در سر مزار جمع می شوند. و نیز رسم است که ایرانیان شیعه، در موقع سال تحویل، به زیارت قبر امامان و امامزادگان

میروند.

خانه تکانی اصطلاح " خانه تکانی " را بیشتر در مورد شستن، تمیز کردن، نو خریدن، تعمیر کردن ابزارها، فرش ها، لباس ها، به مناسبت فرا رسیدن نوروز، به کار می برند. در این خانه تکانی، که سه تا چهار هفته طول می کشد، بایستی تمامی ابزارها و وسیله هایی که در خانه است، جا به جا، تمیز، تعمیر و معاینه شده و دوباره به جای خود قرار گیرد. برخی از ابزارهای سنگین وزن، یا فرش ها، تابلو ها، پرده ها و وسیله های دیگر، فقط سالی یک بار، آن هم در خانه تکانی نوروزی، جا به جا و تمیز می شود. در برخی از شهرهای آذربایجان نخستین چهارشنبه ماه اسفند (چهارشنبه موله) به شستن و تمیز کردن فرش های خانه اختصاص دارد.

خانه تکانی امسال، در خانه تکانی شهر نیز سرایت کرد : مسئول خدمات شهری شهرداری تهران در مصاحبه ای گفت : از آن جا که ایرانی ها براساس یک سنت حسنه همه ساله در واپسین روزهای سال اقدام به نظافت و پاکیزه گی منازل خود می کنند، شهرداری تهران نیز برای دستیابی به شهری پاکیزه و تمیز همگام و همراه با مردم، نسبت به لکه گیری گذرگاه ها و جمع آوری نخاله ها و ضایعات شهری در مناطق بیست گانه شهرداری تهران اقدام می کند.

کاشتن سبزه اسفند ماه، ماه پایانی زمستان، هنگام کاشتن دانه و غله است. کاشتن " سبزه عید " به صورت نمادین و شگون، از روزگاران کهن، در همه خانه ها و در بین همه خانواده ها مرسوم است.

در ایران کهن، " بیست و پنج روز پیش از نوروز، در میدان شهر، دوازده ستون از خشت خام بر پا می شد، بر ستونی گندم، برستونی جو و به ترتیب، برنج، باقلا، کاجیله (گیاهی است از تیره مرکبان، که ساقه آن به 50 سانتی متر است)، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، عدس و ماش میکاشتند؛ و در ششمین روز فروردین، با سرود و ترنم و شادی، این سبزه ها را می کردند و برای فرخندگی به هر سو می پراکندند ". و ابوریحان نقل می کند که : " این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت اسطوانه بکارند و از روییدن این غلات، به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند " .

امروز، در همه خانه ها رسم است که ده روز یا دو هفته پیش از نوروز، در ظرف های کوچک و بزرگ، کاسه، بشقاب، پشت کوزه و ... دانه هایی چون گندم، عدس، ماش و ... می کارند. موقع سال تحویل و روی سفره "هفت سین" بایستی سبزه بگذارند. در برخی از شهرهای آذربایجان، سومین چهارشنبه به خیس کردن و کاشتن گندم و عدس برای سبزه های نوروزی اختصاص دارد. این سبزه ها را در خانواده ها تا روز سیزده نگه داشته، و در این روز زمانی که برای " سیزده بدر " از خانه بیرون می روند، در آب روان می اندازند.

سفره هفت سین

رسم و باوری کهن است که همه اعضای خانواده در موقع سال تحویل (لحظه ورود خورشید به برج حمل) در خانه و

کاشانه خود در کنار سفره هفت سین گرد آیند. در سفره سفید رنگ هفت سین، از جمله، هفت روییدنی خوراکی است که با حرف "س" آغاز می شود، و نماد و شگونی بر فراوانی روییدنی ها و فراورده های کشاورزی است - چون سیب، سبزه، سنجد، سماق، سیر، سرکه، سمنو و مانند این ها- می گذارند. افزون بر آن آینه، شمع، ظرفی شیر، ظرفی آب که نارنج در آن است، تخم مرغ رنگ کرده، تخم مرغی روی آینه، ماهی قرمز، نان، سبزی، گلاب، گل، سنبل، سکه و کتاب دینی (مسلمانان قرآن و زردشتیان اوستا و ...) نیز زینت بخش سفره هفت سین است. این سفره در بیشتر خانه ها تا روز سیزده گسترده است.

سفره هفت سین	
سین های باستانی (متداولتر)	• سبزه - نماد نوزایی (تولد دوباره) • سیب - نماد زیبایی و تندرستی • سمنو - نماد فراوانی (برکت) • سیر - نماد پزشکی (درمان یا طب) • سنجد - نماد عشق • سرکه - نماد شکیبایی و عمر • سماق - نماد (رنگ) طلوع خورشید
دیگر سین ها	سوسن • سبزی • سنگک • سپند • سیاهدانه* سکه و سنبل هم گاهی استفاده می کنند ولی اینها گویش پاریسی نیستند.
دیگر اقلام	• کتاب - به نشانه تمدن و خردورزی: حافظ و شاهنامه و (مسلمانان معمولاً قرآن را انتخاب می کنند) • آینه • ماهی سرخ • یک جفت نوروزی (شمعدان اصیل ایرانی) • تخم مرغ رنگی • کاسه ای از آب که پرتقالی در آن غوطه ور است (به نشانه زمین در فضا) • یک شیرینی ایرانی (مانند باقلوا، شیرینی آردنخودچی، ...) • همچنین: • گلاب • آجیل • شکلات • گل نرگس • دیوان حافظ یا شاهنامه • ...

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «پیشینه نوروز-بخش نخست»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1369/pdf/پیشینه-نوروز-بخش-نخست.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹